

آفات خطابه (۲)

رسول خضولو*

یکی از بهترین شیوه‌های انتقال پیام در تبلیغ، بیان مطالب در قالب سخنرانی و خطابه است؛ لیکن باید توجه داشت که آسیب‌ها و آفاتی نیز می‌توان برای آن تصور نمود که در این سطور برخی از آنها مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. عدم آمادگی علمی؛

هر سخنران، باید در مورد موضوع سخنرانی خویش اطلاعات کاملی داشته باشد، تا مخاطبان براساس صلاحیت علمی او، سخنانش را بپذیرند. خطیب باید در حد خود دین‌شناس باشد و موضوعاتی را که برای مجلس خطابه آماده می‌کند، به خوبی بفهمد، تا مخاطبان را به خوبی قانع کند.

در دین اسلام، سخن گفتن از روی علم و بصیرت و لب فرویستن از بیان نادانسته‌ها، یکی از حقوق خداوند بر بندگانش شمرده شده است؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در پاسخ زواره که پرسید ما حق الله علی العباد؛ فرمودند: أن یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون؟^۱ (حق خداوند بر بندگان) آن است که آنچه را که می‌دانند، بگویند و در چیزی که نمی‌دانند، توقف نمایند.

*. طلبه سطح چهارم و مدیر اداره مبلغان جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه. این مقاله برگرفته از اثر آقایان

مهدی پیشوایی، محمد سبحانی، جواد محدثی، احمد صادقی اردستانی و علی‌اکبر بابازاده می‌باشد.

۱. حق خداوند بر بندگانش چیست؟

۲. کلینی، الکافی، الطبعة الرابعة، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲.

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پیلهور

سخن گفتن بدون علم و آگاهی، گاه بدین صورت است که خطیب موضوعی را مورد بحث قرار می‌دهد که در حیطة تخصص او نیست و از آن بی‌اطلاع است و گاه به گونه‌ای است که خطیب پیرامون مطلبی بحث کند که در حیطة تخصص اوست؛ ولی برای مهیا شدن باید وقت مطالعه و مراجعه داشته باشد که اگر بخواهد بدون مطالعه سخن بگوید، بدون علم سخن گفته است. خطیبی که بدون علم و آگاهی، مطالب خود را در کرسی خطابه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، با این کار:

الف. ارزش کلام و شخصیت خود را کاهش می‌دهد؛

ب. خود را نزد مخاطب متهم می‌سازد؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: لا تَقُلْ ما لا تَعْلَمُ فَتُنْتَهَمَ باخْبَارِكِ بِما تَعْلَمُ؛ درباره چیزی که از آن علم [و اطلاع] نداری سخن مگویی؛ چه این کار موجب می‌شود که در هنگام گفتن از روی علم نیز متهم شوی.

ج. دچار لکنت زبان می‌شود؛ از جمله عواملی که موجب می‌شود خطیب نامفهوم سخن بگوید و احياناً دچار لکنت زبان گردد، دودلی و تردید در صحت مطالبی است که می‌خواهد بیان نماید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: لا تُحَدِّثْ ما تُخافُ تَكْذِيبَهُ؛ سخنی را که می‌ترسی دروغ پنداشته شود، نگو.

اگر خطیب بخواهد یک سخنرانی خوب و قانع‌کننده برای مخاطبان ارائه کند، باید چند برابر وقت سخنرانی، به جمع‌آوری مطالب بپردازد.

در محضر آیت‌الله فلسفی، از ایشان درباره خاطراتی که از برادرشان مرحوم فلسفی داشتند، سؤال کردیم. فرمودند: «ایشان در این اواخر برای هر سخنرانی شش ساعت مطالعه می‌کردند».

اگر خطیب در خصوص موضوع سخنرانی خود، به اندازه کافی مطالعه نکند و مطالب را آماده ننماید، در هنگام سخنرانی دچار مشکلاتی می‌شود که از جمله آنها

۱. ابوالحسن علی بن محمد لیلی الواسطی، *عیون الحكم و المواعظ*، ص ۵۳۰.

۲. همان، ص ۵۲۰.

می‌توان به عدم اعتماد به نفس اشاره کرد. «دیل کارنگی» می‌گوید: تا آنجا که می‌توانید مطلب جمع‌آوری کنید؛ برای این آنها را گرد آورید که اعتماد به نفس بیشتری در شما تولید شود.^۱

اشکال دیگری که خطیب در هنگام سخنرانی به آن مبتلا می‌شود، آن است که در حین خطابه، به جهت نبود مخاطب کافی، شروع به تکرار مطلب می‌کند که این کار موجب خستگی مخاطب شده، او را نسبت به شنیدن ادامه سخنرانی بی‌رغبت می‌کند. افزون بر اینکه این کار باعث می‌شود خطیب از موضوعی به موضوع دیگر و از این شاخه به آن شاخه بپرد. با این کار وی پیوندی بین موضوعات بیان شده برقرار نکرده، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد؛ در نتیجه ممکن است عصبانی شده و حتی با مشاهده مشکلی کوچک در مجلس، به مخاطبان اهانت کند و ادب خطابه را رعایت ننماید؛ بنابراین، برای اینکه خطیب به این آفت خطابه گرفتار نشود، لازم است برای موضوع سخنرانی به اندازه کافی مطالب مفید گردآورد و در هنگام ارائه آنها، نظم و ترتیب را مراعات کند.

۲۵

مجموعه آثار / آفتاب خطابه (۲)

۲. عدم تناسب موضوع؛

گاه اتفاق می‌افتد که خطیب تناسب مطالب با مجلس را رعایت نمی‌کند و موضوعی را که برای بحث انتخاب کرده، شایسته مجلس و متناسب با فهم مخاطبان نیست. در چنین صورتی، خطیب در حق مخاطبان ستم کرده و در حق ایشان اجحاف می‌کند. علم و آگاهی خطیب به موضوع بحث، بدان معنا نیست که او مجاز باشد در هر مجلسی و برای هر مخاطبی، آنچه را که در آن موضوع آماده کرده و نسبت به آن آگاهی دارد، بگوید؛ چرا که این کار خلاف بلاغت و موقعیت‌شناسی است و آسیبی است که خطیب و خطابه را تهدید می‌کند.

مرحوم فلسفی رحمته‌الله می‌گوید: برای سخنرانی در مجلسی که به مناسبت سالگرد یکی از

۱. دیل کارنگی، *ناطقین زبردست و روش نفوذ آنها در مردم*، ترجمه ضیاء عالم زاده، ص ۲۶، [بی‌تا]، [بی‌نا]، [بی‌جا].

روحانیان بزرگ و عالی‌قدر تشکیل داده بودند، از واعظ تحصیل کرده و لایقی که می‌توانست به خوبی و شایستگی عهده‌دار مجالس سنگین شود، دعوت شده بود. هنگامی که او به منبر رفت، مشاهده کرد چند نفر از روحانیان که در دل از روش اجتماعی و مشی سیاسی آنان ناراحت و متأثر بود، در مجلس حضور دارند. دیدن آن چند نفر، احساس واعظ را به شدت تحریک نمود، و آن‌چنان تحت تأثیر قرار گرفت که از مجتهد بزرگوار و فقیه عالی‌قدری که مجلس به مناسبت سالگرد او تشکیل یافته بود، غافل شد و تمام توجه وی به عواطف درونی خودش معطوف گردید و سخن را از مذمت علمای سوء آغاز نمود و در این باره روایات متعددی خواند و تا پایان مجلس از بحث علمای سوء خارج نشد. نتیجه آن سخنرانی نامتناسب و غیربلیغ، آن شد که علما و افراد محترمی که در مجلس حضور داشتند، سخت رنجیده خاطر و متأثر شدند و گمان بردند که خطیب مجلس این سخنان را درباره عالم متوفی گفته است؛ از این رو، وی را ملامت نمودند.^۱

۳. شتاب‌زدگی؛

یکی دیگر از آفت‌های خطابه، شتاب‌زدگی در سخنرانی است. عجله و شتاب در سخنرانی، موجب پیوستن کلمات به یکدیگر می‌شود که در نتیجه، موضوع مورد بحث برای شنوندگان نامفهوم می‌ماند. همچنین جاذبه سخن خطیب در نزد مخاطب از بین می‌رود؛ زیرا در این حال، آهنگ سخن در کلمات رعایت نمی‌شود. در طی خطابه، کلمات باید با صراحت به پایان برسند و موارد فصل و وصل مراعات گردد و کلماتی که آخر آنها شدت ادا و یا نرمی در تلفظ لازم دارند، رعایت شود؛ ولی عجله و شتاب، تمام کلمات را به هم متصل ساخته و لطافت کلام را از بین می‌برد. از طرفی، شنونده نیز باید مجال شنیدن و فکر کردن داشته باشد؛ از این روی، خطیب باید ایستگاه‌ها را در نظر بگیرد و موارد تعجب و استفهام را هم مشخص سازد و اگر شعر می‌خواند، دکلمه وار باشد، تا کلمات آهنگین باشد و نیز در طی کلام، به شنونده مجال تفکر داده شود.^۲

۱. رک: محمدتقی فلسفی، *گفتار فلسفی، (سخن و سخنوری)*، ص ۱۶۶-۱۶۵، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲. محمد باقر شریعتی سبزواری، *اصول و مبادی سخنوری*، ص ۷۶، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶.

البته خطیب باید متوجه باشد که کلمات را خیلی با کندی و سنگینی بیان نکند. خود این عمل موجب ملامت مخاطب می‌شود و او را از شنیدن باز می‌دارد. از اموری که سبب شتاب‌زدگی در ارائه مطالب می‌شود، عدم تنظیم آنهاست. خطیب با مرتب و منظم کردن مطالب و دانسته‌های خود، دارای قدرت و ابتکار و متانت در سخنرانی خواهد شد که خود موضوعی بسیار اساسی در خطابه است.

۴. عدم مراعات هماهنگی؛

از نکات مهمی که خطیب باید در هنگام سخنرانی مراعات کند تا کلامش هرچه بهتر و بیشتر در مخاطب اثر بگذارد و افراد بیشتری را به خود و سخنانش جذب کند، اصل هماهنگی است که از فنون مهم سخنوری به شمار می‌رود. سخنران باید به گونه‌ای حرف بزند که مطلب مورد بحث، با کیفیت صوت، وضع قیافه، صدای خفیف یا شدید، حرکات دست و زبان و اندام منطبق باشد.

آنجا که می‌خواهد برای امیدواری پاکان و تشویق نیکوکاران، از پاداش الهی و رحمت نامحدود خداوند مهربان سخن بگوید، و در جایی که می‌خواهد به گناهکاران نادم و تائب، مژده مغفرت و بخشش دهد و آنان را به عفو الهی دلگرم سازد، حتماً باید با صدای پر مهر، کلمات دلنواز، آهنگی نرم، و قیافه‌ای امیدبخش سخن بگوید. به عبارتی، در این صورت، سخن خطیب باید به گونه‌ای باشد که در مجلس، جوّ رحمت به وجود آید، تا شنوندگان با استماع سخنان او اشک شوق بریزند و با امیدواری به فیض نامحدود الهی مجلس پایان پذیرد.

آنجا که می‌خواهد گناهکاران جسور و بی‌باک را به خود آورد، پرده غفلتشان را ببرد و از روز قیامت و کیفر گناه آگاهشان سازد، با آهنگی نگران‌کننده اعلان خطر کند. اگر خطیب هماهنگی را رعایت نکند و مثلاً بشارت رحمت و مژده مغفرت الهی را با آهنگی خشن و قیافه‌ای تلخ ادا کند، همچنین خشم خداوند و مجازات گناهکار را با آهنگی نرم و قیافه‌ای شاد القا کند، مخاطبان دچار تضاد روحی می‌گردند؛ نه نیکوکاران و پاک‌دلان آن طور که باید از بشارت او امیدوار می‌شوند، و نه گناهکاران و آلودگان از

هشدار وی آن طور که باید احساس خوف و خطر می‌نماید.

رسول اعظم ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ که مبلغان رسالات الهی و داعیان الی‌الله بودند، برای آنکه در مردم اثر شایسته بگذارند و تعالیم الهی را هرچه بهتر و بیشتر در دل آنها نفوذ دهند، این اصل را در گفتار خویش رعایت نمودند. درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده است که: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا خُطِبَ، قَالَ فِي خُطْبَتِهِ: «أَمَّا بَعْدُ»، فَأَذَا ذَكَرَ السَّاعَةَ اشْتَدَّ صَوْتُهُ وَاحْصَرَتْ وَجَنَّتَاهُ؛**^۱ رسول خدا ﷺ موقعی که خطبه می‌خواند، در خطبه‌اش می‌فرمود: اما بعد، و وقتی از قیامت یاد می‌کرد، آهنگ صدایش شدت می‌یافت و چهره مبارکش سرخ می‌شد.

امام علی علیه السلام وقتی مردم را به جهاد دعوت می‌کرد و آنها در جبهه جنگ حاضر نمی‌شدند، سخت ناراحت می‌شد و خشم درونی خود را در قالب الفاظی تند و آتشین بر زبان می‌آورد. در مورد سرپیچی مردم کوفه از جنگ با خوارج فرمودند: **الذليل والله من نصر تموه والمغرور من غرر تموه واصبحت ولا اطعم في نصركم ولا اصدق قولكم فرق الله بيني وبينكم وابدلكم بي غيري وابدلني بكم من هو خير لي منكم؛**^۲ به خدا قسم! ذلیل آن کسی است که شما یار و ناصرش باشید و مغرور آن کسی است که شما [با خدعه] اغفالش نمایید [و به راه باطلش سوق دهید]. و صبیح نمودم در حالی که نه به یاری شما طمع دارم و نه گفتار شما را تصدیق می‌نمایم. خداوند بین من و شماها جدایی افکند و به جای من، دیگری را به شما بدهد و به جای شماها کسانی را که بهتر از شما هستند، به من عنایت فرماید.

۵. تضاد گفتار با عمل؛

مخاطبان یک خطیب پیش از سخنرانی و پس از آن، خاموش و آرام، اما دقیق و زیرکانه، رفتار او را مورد بررسی قرار می‌دهند. اگر رفتار خطیب را با گفتارش همگون احساس کنند، از عمق جان سخنرانی و مواعظ او را دنبال می‌کنند؛ ولی اگر کردار خطیب را خلاف اظهاراتش احساس کردند، به سخنان او با تمسخر می‌نگرند. از این

۱. الشيخ الطوسي، *الأمالي*، ص ۳۳۷، ح ۲۶، المجلس الثاني عشر، قم، دارالتقافة للطباعة والنشر و التوزيع، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴.

۲. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۳۳۸، ح ۲۶، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳.

رو، عامل بودن خطیب به گفته‌های خود، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در اوایل ظهور اسلام، از جمله عللی که باعث پیشرفت دین الهی و گرایش مردم به اسلام شد، عمل رسول گرامی اسلام به گفتار خود بود. آن حضرت، هر آنچه از احکام دین را به مردم ابلاغ می‌فرمود، خود پیش از دیگران به کار می‌بست و به موقع آن را اجرا می‌کرد. علی علیه السلام که خود تربیت یافته آن حضرت بود، می‌فرماید: *أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ الْآءِ وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنِهَا كَمَ عَنِ مَعْصِيَةِ الْآءِ وَاتَّنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا!*^۱ ای مردم! به خدا قسم [هیچ وقت] شما را به طاعتی ترغیب ننمودم؛ مگر آنکه خود پیش از شما به آن سبقت جستم، و [هیچ وقت] شما را از معصیتی نهی ننمودم؛ مگر آنکه خوشتن را پیش از شما از آن بازداشتم.

اگر خطیب اهل عمل نباشد، تبلیغ او کارساز نبوده، به هدف نمی‌رسد. در تعبیرات روایی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است: *مَثَلُ الَّذِي يَعْلَمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ، مَثَلُ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرَقُ نَفْسَهُ!*^۲ کسی که [به مردم] نیکی بیاموزد و خود عمل نکند، مانند چراغی است که دیگران را روشن می‌سازد و خود را می‌سوزاند. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: *الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ!*^۳ عالم بی‌عمل، همانند تیرانداز بدون کمان است.

اگر خطیب اهل عمل نباشد، خداوند نفوذ کلام او را از بین می‌برد و نمی‌تواند مردم را به سوی حق هدایت کرده، از زشتی‌ها باز بدارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: *إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ، زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا!* همانا هنگامی که عالم به علم خود عمل نکند، مواظ او بر قلب‌ها می‌لغزد [و در آن نفوذ نمی‌کند]؛ همان‌گونه که آب باران بر سنگ غیرقابل نفوذ می‌لغزد.

همچنین رفتار نامطلوب خطیب و ناهماهنگی رفتار و عمل او، موجب بی‌رغبتی مردم به فراگیری علم دین می‌شود و آنها را از این فریضه الهی دور می‌سازد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲. السید البروجردی، جامع احادیث الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۲۲، ح ۲۹۸۶، قم، منشورات مدينة العلم آیت‌الله خویی، ۱۴۰۷.

۳. الشيخ الصدوق، الخصال، ص ۶۲۱، قم، منشورات جامعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم، ۱۴۰۳.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۴۴، ح ۳.

علی علیه السلام فرمودند: انما زهد الناس فی طلب العلم کثرة ما یرون من قلة من عمل بما علم؛^۱ همانا مردم در طلب علم بی رغبت می شوند، به دلیل آنکه فراوان شاهد کمبود عالم با عمل هستند.

مرحوم فلسفی رحمته الله در خصوص آفت تضاد حرف و عمل خطیب و اثرات زیانبار آن می گوید: «واعظ تحصیل کرده و عالمی بود که چند سال قبل از دنیا رفت. او را می شناختم و به اخلاقی و واقف بودم. او در منبرها چیزهایی را به مردم سفارش می نمود که خودش به آنها عمل می کرد. او در کار بعضی از زنان نادان بسیار حساس بود و سخت رنج می برد و مکرر در منبرها تذکر می داد. می گفت: در یکی از روزها که به طرف مجلس می رفتم، زنی را دیدم که در نهر امیریه رخت می شوید. از دیدن آن ناراحت شدم. به مجلس آمدم و پس از چند دقیقه توقف، منبر رفتم. جمعیت زیادی بود. در اواخر منبر، احساس درونیم مرا وا داشت که پیرامون شستن لباس ها در نهر تذکری بدهم. اول آنچه را که در بین راه دیده بودم، به اطلاع حضار رساندم. سپس گفتم: به اینان بگویید انصاف داشته باشید، آب مشروب را کثیف نکنید، پلیدی ها را به خورد مردم ندهید، سلامتشان را به خطر نیندازید و لباس های چرکین را در نهرها نشویند!

سخنم تمام شد، منبر را ترک گفتم. در راه، عده زیادی با من مصاحفه کردند و دست دادند. خیابان فرعی را طی نموده، به امیریه رسیدم. عده زیادی از مردان و زنان مستمع نیز آن راه را پیمودند. در خیابان امیریه کنار نهر نشستم تا دست هایم را بشویم. در حالی که دست ها را می شستم، یکی از حاضران مجلس بالای سرم ایستاد و حرف های مرا مانند خود من تکرار کرد و با صدای بلند گفت: انصاف داشته باشید، دست های آلوده خود را در نهر نشویند، آب مشروب مردم را کثیف نکنید، پلیدی ها را به خوردشان ندهید و سلامت آنان را به خطر نیندازید!

واعظ محترم گفت: من پیش از سخنان گوینده، متوجه نبودم که شستن دست در آب جاری، یک قسم آلوده کردن آب است و من ناآگاه مرتکب این تخلف شدم.

۱. ابوالحسن علی بن محمد لیلی الواسطی، *عبرن الحکم و المواعظ*، ص ۱۷۷.

گفته‌های او مردم را متوجه من نمود و با تبسمی آمیخته به استهزاء مرا نگاه می‌کردند. آن قدر خجالت زده و شرمنده گردیدم که برخاستن از کنار نهر و نگاه کردن به مردم، برایم بسی دشوار و سنگین بود. خلاصه برخاستم و رفتم و فردا ناآگاهی خود را برای شنوندگان توضیح دادم.^۱

۶. وضعیت نامطلوب خطیب؛

داشتن وضعیت نامطلوب و ظاهری نامرتب از سوی خطیب، از آفت‌هایی است که از جذابیت سخنران می‌کاهد. معمولاً پرخوردهای اولیه، اثراتی همیشگی در مخاطبان به جای می‌گذارند؛ بنابراین، برای ارائه یک سخنرانی موفق، داشتن ظاهری آراسته از ضروریات است.

چگونگی وضع ظاهر و پوشاک خطیب، گویای شخصیت درون اوست. بعید به نظر می‌رسد خطیبی که با ظاهری آشفته و نامرتب در برابر مخاطبان ظاهر می‌شود، نظر آنها را به خود جلب کند. حضور شایسته در برابر شنوندگان، از مواردی است که می‌تواند در به وجود آوردن دید و زمینه مثبت در شنوندگان مؤثر واقع شود. شیوه لباس پوشیدن، سبک آراستن خود، و همچنین محیطی که خطیب برای خود برمی‌گزیند، بخشی از پیام است که او به دنیای پیرامون خود ارسال می‌کند. بی‌گمان، سبک زندگی خطیبی که با ظاهری مرتب در بین مردم ظاهر می‌شود، با زندگی خطیبی که با موهای ژولیده و لباس و ظاهری نامرتب در مقابل مردم ظاهر می‌شود، متفاوت است.^۲

اگر در این باره یک قاعده طلایی وجود داشته باشد، آن قاعده این است که خطیب چیزی نپوشد که باعث انحراف مخاطب از پیام یا کاهش تأثیر آن باشد.

۱. ر.ک: گفتار فلسفی، ص ۶۰ - ۶۲.

۲. رابرت بولتون، مهارت‌های ارتباطی، ترجمه منصوره شاه‌ولی، ص ۱۳۵، تهران، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۰؛ روانشناسی روابط انسانی، (مهارت‌های مردمی)، رابرت بولتون، ترجمه حمیدرضا سهرابی با همکاری افسانه حیات روشنائی، ص ۱۳۲، تهران، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۸۱.

علاوه بر آن، وضعیت مرتب خطیب باعث اعتماد به نفس او شده، وی را آدمی با تشخیص و با وقار نشان می‌دهد. پس بهترین کیفیت را برای وضعیت خود انتخاب کنید! این مسأله ممکن است نقش بسیار کمی در عملکردها و توانایی‌های واقعی خطیب داشته باشد؛ اما به طور نمادین، ظاهر خطیب ارائه دهنده پیامی بسیار قوی است و بر تصور دیگران در مورد او، اثر بسزایی خواهد گذاشت. به سخن دیگر: وقتی یک سخنران با سر و وضعی نامرتب در مقابل شنوندگان حاضر شود، شنوندگان همان قدر برای سخنرانی او ارزش قائل می‌شوند که آن سخنران به لباس خود ارزش داده است.^۱

۷. طرح شبهه بدون پاسخ قوی؛

برخورد خطیب با شبهه‌هایی که عنوان کرده، به دو صورت است: یا برای آن جوابی قانع‌کننده و قوی دارد و مخاطب خود را قانع می‌کند، و یا اینکه آن را بدون پاسخ رها کرده، باعث تحکیم شبهه در ذهن شنونده می‌شود.

به طور کلی، خطیب باید در هنگام سخنرانی تا آنجا که امکان دارد، از طرح شبهات خودداری کند؛ چون سطح معلومات شنوندگان متفاوت است و ممکن است بعضی از صورت‌های ذیل اتفاق افتد:

۱. بعضی از شنوندگان ممکن است اصل شبهه را به خوبی فراگیرند و آن‌چنان تحت تأثیر واقع شوند که به جواب شبهه توجه ننمایند، یا آن‌گونه که شایسته است به پاسخ شبهه دقت نکنند و در نتیجه، شبهه در ضمیرشان استقرار یابد و به آن معتقد شوند، یا تا آخر عمر در آن، دو دل و مردد بمانند.
۲. ممکن است بعضی از مخاطبان اصل شبهه را به خوبی فراگیرند؛ ولی به علت پایین بودن سطح فهم، جواب شبهه را به خوبی نفهمند و بر اثر آن، شبهه در ضمیرشان جایگیر شود.

۱. دلیل کارنگی، آیین سخنرانی، ص ۲۰۳.

۳. ممکن است بیان خطیب در مقام پاسخ‌گویی، وافی و رسا نباشد و نتواند شبهه را آن‌گونه که باید، برطرف کند و در نتیجه، شنونده دچار تضاد درونی گردد و عمرش در کشمکش باطنی طی شود.

۴. امکان دارد پاسخ خطیب، برهانی و مستدل نباشد و نتواند شنونده را قانع نماید. در این صورت، لکه شبهه از صفحه خاطر شنونده زدوده نمی‌شود و برای همیشه یا برای مدتی اسیر گمراهی خواهد بود.^۱

اگر در مواردی خطیب مجبور شود شبهه‌ای را در سخنان خود مطرح کند، بهتر است در آغاز سخن، پاسخ شبهه را به صورت یک بحث اساسی بیان کند و پیرامون آن به قدر کافی توضیح دهد و مطلب را به گونه‌ای برای مخاطبان روشن کند که وقتی اصل شبهه طرح می‌شود، پاسخ آن، همه شنوندگان را قانع کند. بنابراین، طرح شبهه در سخنرانی از طرف خطیب و عدم ارائه پاسخ قوی و مستدل، از جمله عواملی است که جاذبه خطابه را کاهش می‌دهد.

۸. عوام‌فریبی؛

مراد از عوام‌فریبی، استفاده خطیب از خواب غفلت، جهالت و نادانی مخاطب، به نفع پیامی است که می‌خواهد به او ارائه دهد.^۲

اینکه خطیب در بیان سخنان و مطالب خود، از ایمان و اعتقادی که شنوندگان از طریق جهالت و نادانی، و از یک سلسله خرافات به دست آورده‌اند، جهت جذب مخاطبان استفاده کرده، آن را تثبیت و یا امضا بکند، آفتی است که به شدت از آن نهی شده است. شهید مطهری رحمته‌الله در خصوص استفاده نکردن از جهالت مردم می‌گوید: در کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که آن حضرت **طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ**. بعد ذیلش می‌فرماید:

۱. ر.ک: *گفتار فلسفی*، ص ۳۱۴.

۲. کاری که فرعون و مشرکان در راستای تبلیغی پیام خود نسبت به مردم داشتند.

يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عَمِّي وَ آذَانِ صُمْ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ^۱ پیامبر اعظم علیه السلام ابزار و وسایلی که به کار می‌برد، یک جا با خشونت و صلابت رفتار می‌کرد، یک جا با نرمی؛ ولی مواردش را می‌شناخت. در همه جا از این وسایل که استفاده می‌کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد. اخلاق را در جایی به کار می‌برد که سبب آگاهی و بیداری می‌شد. شمشیر را در جایی به کار می‌برد که دل کوری را بینا می‌کرد، گوش کوری را شنوا می‌کرد، چشم کوری را باز می‌کرد، زبان گنگی را گویا می‌کرد؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می‌برد، در جهت بیداری مردم بود.^۲

در تاریخ نقل شده است که وقتی فرزند پیامبر علیه السلام از ماریه قبطیه به نام ابراهیم از دنیا رفت، همان روز خورشید گرفت. مردم مدینه، زن و مرد یک زبان شدند که خورشید به خاطر حزنی که عارض پیغمبر علیه السلام شده است گرفت؛ اما پیامبر علیه السلام از این قضیه و پیش آمد که نقطه ضعف مردم بود، برای تثبیت موقعیت خود استفاده نکرد. بلکه آن حضرت مردم را آگاه کرد و علم و معرفت آنها را نسبت به این مسأله بالا برد.

خطیبی که مطالب خود را با دلیل و برهان آماده کرده، پیام خود را با منطق به مخاطبانش ابلاغ می‌کند، نیازی به استفاده از جهالت مردم ندارد.

۹. عوام زدگی؛

آفت دیگری که خطابه و خطیب را مورد تهدید قرار می‌دهد، و به تعبیر شهید مطهری آفتی است که جامعه روحانیت را فلج کرده و از پا درآورده است، عوام زدگی می‌باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸؛ پیامبر علیه السلام خطیبی است که برای درمان بیماران، سیار است. مرهم‌های [شفابخش] او آماده و ابزار داغ کردن، زخم‌ها را گذاشته است. این [طبابت] را برای اموری که نیاز شود، مثل [شفای] قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال، قرار داده است.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۴، تهران، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۶۸.

شهید مطهری درباره این آفت می‌فرماید:

«روحانیت ما در اثر آفت عوام‌زدگی، نمی‌تواند چنان که باید پیشرو باشد و در جلو قافله حرکت کند و به معنی صحیح کلمه، هادی قافله باشد. مجبور است در عقب قافله حرکت کند. روحانیت عوام‌زده ما چاره‌ای ندارد از اینکه آن‌گاه که مسأله اجتماعی می‌خواهد عنوان کند، به دنبال مسائل سطحی و غیراصولی برود و از مسائل اصولی صرف نظر کند و یا طوری نسبت به این مسائل اظهار نظر کند که با کمال تأسف علامت تأخر و منسوخیت اسلام به شمار رود و وسیله به دست دشمنان اسلام بدهد. روحانیت عوام‌زده ما چاره‌ای ندارد از اینکه همواره سکوت را بر منطق، سکوت را بر تحرک، نفی را بر اثبات ترجیح دهد؛ زیرا موافق طبیعت عوام است. حکومت عوام منشأ رواج فراوان ریا و مجامله و تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و پرداختن به هیکل و شیوع عناوین و القاب بالا بلند در جامعه روحانیت می‌باشد.»^۱

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خود فرمودند: «هرگز هم‌رنگ جماعت نباش که بگویی من تابع مردم هستم و من هم یکی از مردم».^۲

یکی از عوامل عوام‌زدگی آن است که خطابه و منبر رفتن، نوعی کار و کسب محسوب شود. در این صورت، از آنجا که از این فعالیت، بهره اقتصادی مورد نظر است، خطیب در منبر مطالبی را ارائه می‌کند که مورد درخواست و رضایت مخاطب و به عبارتی باب میل و طبع مشتری واقع شود؛ که در این حال، هیچ‌گاه سخنانش از حصار و قالب عوامانه خارج نمی‌گردد و این درست در تقابل با رویه پیامبران است؛ همان‌طور که در قرآن نقل شده است که آنان در قبال انجام رسالت و وظایف خویش، به دنبال بهره مادی و اجرت نبودند.

۱. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۳۰۰ - ۲۹۰، تهران، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۲. لَا تَكُونَنَّ أُمَّةً تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاجِدٍ مِنَ النَّاسِ؛ معانی الاخبار، الشيخ الصدوق، ص ۲۶۶، ح ۱، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی‌تا].

به نقل مولوی:

هر نبی می‌گفت با قوم از صفا
گر ترازو را طمع بودی به مال
گر طمع در آینه برخاستی
من نخواهم مزد پیغام از شما
راست کی گفתי ترازو وصف حال
در نفاق آن آینه چون ماستی^۱

۱۰. تقلید کورکورانه در سخنرانی؛

آفت دیگری که بعضی از خطیبان به آن گرفتار می‌شوند، تقلید در سخنرانی و به اصطلاح، کلیشه‌ای سخن گفتن است. مراد از تقلید، رفتار حاصل از سرمشق‌گیری از رفتار فرد دیگری می‌باشد. در این پدیده، رفتار شخص به واسطه رفتار مرجع تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، شخص با مشاهده یک مدل می‌تواند رفتار مشابه آن را در خود ایجاد کند.^۱ چنانچه این تقلید بدون پشتوانه بینشی و فاقد قدرت تشخیص صواب از ناصواب باشد، مردود است؛ چیزی که قرآن از آن به شدت نکوهش می‌کند که: چرا بدون علم و بصیرت، کورکورانه از دیگران و گذشتگان تقلید می‌کنند؟^۲

گاهی بعضی از سخنوران، بر اثر مجذوب شدن به شخصیت سخنوران دیگر، تلاش می‌کنند همانند آنها سخن بگویند. حتی در لحن کلام و صدا نیز از آنان تقلید می‌کنند. غافل از اینکه خطیبی که در جاده تقلید از دیگران قدم می‌زند، هیچ‌گاه به خلاقیت و ابتکار در سخن نخواهد رسید و سخنانش تا جذابیت فاصله‌ای بسیار خواهد داشت. یکی از عوامل جذاب بودن سخنان سخنوران نامی، در این است که آنها خودشان هستند و از دیگران تقلید نمی‌کنند.

۱. مولوی، مثنوی معنوی.

۲. ر.ک: حمید لطفی، روان‌شناسی هم‌رنگی با جماعت (نظریه‌ها و کاربردها)، ص ۹۲ - ۹۱، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۳. ر.ک: بقره/۱۷۰؛ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آتَيْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا هُمُ الْكَافِرِينَ» (و هنگامی که به آنها (کافران) گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید. می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند [باز از آنها پیروی خواهند کرد]؟^۳

۱۱. اضطراب؛

اضطراب باعث می‌شود که خطیب در استفاده از کلماتی که مایل است آنها را در سخن خود به کار برد، دچار مشکل شود؛ در نتیجه، میزان به کارگیری کلمات نامناسب افزایش یافته و به دنبال آن، تلاش برای تصحیح سخن و روشن کردن آن فزونی می‌یابد.

۱۲. کم‌رویی؛

در برخی مواقع، کم‌رویی خطیب سبب کم‌گویی می‌شود. در چنین حالتی، سخنران توانایی ابراز پیام را به صورت مستقیم و روشن ندارد. در نتیجه، سعی دارد به صورت غیرمستقیم دیدگاه خود را مطرح کند. غیرمستقیم شدن سخن باعث می‌شود که یک جمله سهل و آسان، به جملات مبهم و توأم با تردید تبدیل شود و در نتیجه، خطیب را به کم‌گویی مبتلا کند.

۱۳. نداشتن فکر و دیدگاه روشن؛

گاهی نبودن فکر و دیدگاهی که خطیب در مقام بیان آن است، سبب طولانی شدن سخن می‌شود. وقتی خطیب به دانش و دیدگاهی در خصوص موضوعی دست یافته، اما هنوز به صورت کامل برای خود حلاجی نکرده است، به جهت نداشتن فکر روشن و عدم توانایی در توضیح و تبیین موضوع، به درازگویی و اطاله کلام می‌افتد.

۱۴. فراموش کردن هدف؛

فراموش کردن هدف سخنرانی و گفتگو نیز از دیگر آفات خطابه است. وقتی خطیب هدف خود از بیان مطالب را فراموش کند، دچار حاشیه‌گویی شده، به مقصد نخواهد رسید.

برخی از سخنوران، با اینکه اشخاصی تحصیل کرده و عالم هستند و مطالبشان صحیح و قابل استفاده است، متأسفانه با کمترین مناسبت، از موضوع بحث خارج

می‌شوند، هدف را گم می‌کنند و با مطالب متفرق، کلامشان به درازا می‌کشد که این امر برای مخاطبان ملال‌آور است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ وَ التَّبَعُدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ؛^۱ سه چیز است که بلاغت [کلام] در آنهاست: [اول] نزدیک بودن [سخن] به هدف و [دوم] دور بودن [کلام] گوینده از حشو و زواید و [سوم] دلالت او راهنمایی [کردن] شونده با عبارتی کم، به معانی زیاد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. ابن شعبه الحرانی، *تحف العقول*، ص ۳۱۷، قم، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ۱۳۶۳.